

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین یوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناھید "غزل" غنی زاده

ویرجینیا - ۱۳ می ۲۰۱۷

تنظیم و ویرایش: AA-AA

نگین اشک

سکوتی در ابعاد غمین اتاق شبخ اندوههایم را نقاشی می کند و من در قاب ذهنم تصویر ترا زینت می بخشم و جهت درود و نیایش نخ ذکر را با قطرات اشک دانه می کارم.

سکه

شبح تاریکی در معبر هستی به دنبالم بود، هرچند پیشتر گام می گذاشتم صدای گامهایم را نزدیکتر می شنیدم. گاه احساس می کردم انگشتانش چنان بر من نزدیک است، که تا رو بر گردانم، دور گلویم ریسمان وار می پیچد.

نفسهایم تندتر می شد و زبانم به لکنت افتاده بود. با هرچه نیرو داشتم برای نجات جسم بی پناه و قلب بیگناهم تلاش می نمودم. با شتاب گام می گذاشتم.

در ظلمت راهرو، دیدگانم قادر به دیدن شاخ و پنجه درختان و چقوریهای نبودند، که شاید ایجادگر حادثه بعدی می گردیدند.

خسته شدم، خسته از دویدن و کوشیدن و رهایی یافتن از چنگال آن شبخ هولناک، که گاه شانه به شانه من قرین می شد.

دیدم، که باختم و نیروی دویدن دیگر در پاهایم نبود، بی حرکت ایستادم و با فریاد پرسیدم از من چه می جوئی ای سایه سیاه و خوفناک؟

دستی وزین پیش آمد و سکه روشنی را در کف دستم گذاشت و آهسته نجوا کرد:

اگر همهٔ انسانهای روی زمین از تو فرار کنند، با این سکهٔ ناب شفقت و راستی جهانی را می‌توانی با خود داشته باشی و اگر از همگان پای گریز گیری، در شاهراه تاریک دنیا بیگانه با هر فروغی خواهی بود.

هنوز حرارت سکه در دستم بود، سپیده دمید و من در اندیشهٔ تسخیر دلها سرگردان باغ رؤیاها شدم.

(ناهید "غزل" غنی زاده - ۱۶ فبروری ۲۰۱۲)